

Phenomenographical Study of the Factors Limiting Carpet Industry Cluster in Sistan and Baluchestan Province: with an Emphasis on Regional and National Levels

Fahimeh Sادات Sa'adatyar¹ Ph.D. Student, Department of Management, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran (Corresponding Author).

Zahra Vazifeh² Assistant Professor, Department of Management, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.

Noormohammad Ya'ghoobi³ Professor, Department of Management, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.

Sayed Aligholi Roushan⁴ Associate Professor, Department of Management, Sistan and Baluchestan University, Zahedan, Iran.

Abstract

Based on international standards and directives of international organizations which lead the industrial clusters, successful implementation of such clusters involves some preliminary measures. An example of these is the challenges related to the cluster needed to identify the supporting and limiting factors pertaining to it. A study of the existing resources showed that the developing countries have already started the implementation of cluster strategy; however, unlike their noticeable endeavors in this regard, they haven't yet acquired satisfactory results. Applying phenomenographical approach, an empirical study was conducted to identify obstacles and constraints facing the carpet industry cluster in Sistan and Baluchestan province of Iran. This cluster contained 23 private and public firms involved in the carpet industry and more than 6000 weavers and other relevant human resources. Phenomenographical analysis shows that from the viewpoint of stakeholders, structural problems together with the special conditions of this province, which are referred to as contextual factors, have created a limiting environment for successful performance of the cluster.

Keywords: Industrial Cluster, Developing Countries, Iran's Carpet Industry, Sistan and Baluchestan Province, Phenomenography.

1. saadatyarf@pgs.usb.ac.i
2. vazife@mgmt.usb.ac.ir
3. yaghoobi@hamoon.usb.ac.ir
4. asr@hamoon.usb.ac.ir

عنوان مقاله: بررسی پدیدارنگارانه عوامل محدودکننده خوشه

صنعت فرش استان سیستان و بلوچستان: با

تاکید بر سطح منطقه‌ای و ملی

فهیمه سادات سعادت یار^۱ - زهرا وظیفه^۲ - نورمحمد یعقوبی^۳

- سیدعلیق‌لی روشن^۴

دریافت: ۱۳۹۷/۰۶/۱۷

پذیرش: ۱۳۹۷/۱۱/۰۹

چکیده:

مطابق با استانداردهای جهانی و رهنمودهای سازمان‌های بین‌المللی هدایت‌کننده خوشه‌های صنعتی، فرایند پیاده‌سازی خوشه‌های صنعتی مستلزم انجام پیش‌اقدام‌هایی است که در پیاده‌سازی موفق خوشه‌ها تأثیرگذار هستند. مانند بررسی چالش‌های پیش‌اروی خوشه مورد نظر برای شناسایی عوامل تقویت‌کننده یا محدودکننده محیط خوشه. این در حالی است که بررسی منابع موجود نشان می‌دهد که کشورهای درحال توسعه، مقدمه‌های راه‌اندازی راهبرد خوشه‌سازی را فراموش کردند و برخلاف استقبال قابل توجه این کشورها، نتایج مناسبی کسب نکردند. از این‌رو، پژوهش حاضر با بکارگیری رویکرد پدیده‌نگاری، سعی بر پایش عوامل محدودکننده محیط خوشه صنعت فرش استان سیستان و بلوچستان از نگاه ذی‌نفعان دارد. خوشه تحت مطالعه شامل بیش از بیست شرکت خصوصی و دولتی تولیدکننده می‌شوند که بیش از ۶۰۰۰ نیروی کار و بافنده را در این استان به کار مشغول داشته‌اند. تجزیه و تحلیل پدیدارنگاری نشان می‌دهد که از نظر ذی‌نفعان، مشکلات ساختاری به همراه شرایط خاص استان سیستان و بلوچستان که تحت عنوان عوامل زمینه‌ای از آن یاد می‌شود، محیطی محدودکننده برای عملکرد موفق خوشه ایجاد نموده‌اند. ضمن این که چالش‌هایی در سطح کلان‌تر که به سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشور ایران در رابطه با صنعت فرش برمی‌گردد، به صورت مستقیم و غیرمستقیم بر خوشه این صنعت تأثیرگذار هستند.

کلیدواژه‌ها: خوشه صنعتی، کشورهای درحال توسعه، صنعت فرش

ایران، استان سیستان و بلوچستان، پدیدارنگاری.

۱. دانشجوی دکتری گروه مدیریت،

دانشگاه سیستان و بلوچستان،

زاهدان، ایران (نویسنده مسئول).

Saadatyarf@pgs.usb.ac.ir

۲. استادیار گروه مدیریت، دانشگاه

سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران.

vazife@mgmt.usb.ac.ir

۳. استاد گروه مدیریت، دانشگاه

سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران.

yaghoobi@hamoon.usb.

ac.ir

۴. دانشیار گروه مدیریت، دانشگاه

سیستان و بلوچستان، زاهدان،

ایران.

asr@hamoon.usb.ac.ir

توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط یکی از سیاست‌های مهمی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه بسیاری از کشورها قرار گرفته است، زیرا این بنگاه‌ها نقش مهمی در رشد و توسعه کشور بازی می‌کنند (مرادی و زندی پاک، ۱۳۹۶). از جمله روش‌های توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط، خوشه‌بندی صنعتی است که بیش‌ترین سهم خود را از توسعه مدل الماس پورتر^۱ وام می‌گیرد (Porter, 1998). خوشه یک گروه از شرکت‌ها و موسسه‌های مرتبط با یک صنعت خاص است که از آن‌ها تحت عنوان ذی‌نفعان یاد می‌شود و از لحاظ جغرافیایی در یک منطقه انباشته و متراکم شده‌اند (Tan, 2006). ذی‌نفعان خوشه‌های صنعتی از شرکت‌های تولیدکننده، عرضه‌کنندگان متخصص، شرکت‌های خدماتی، موسسه‌های مرتبط چون دانشگاه‌ها، و نهادهای دولتی و تجاری تشکیل می‌شوند که همزمان با یکدیگر همکاری و رقابت می‌نمایند (Porter, 2000). تجربه خوشه‌های موفق در کشورهای صنعتی و برخی کشورهای درحال توسعه اثبات کرده است که خوشه‌ها از ظرفیت توسعه منطقه جغرافیایی خود از لحاظ اقتصادی و اجتماعی برخوردار هستند، چنانچه برای ذی‌نفعان خود حاشیه رقابتی مناسبی ایجاد می‌نمایند، در حالی که همزمان به تولید ثروت و توسعه اقتصادی منطقه کمک می‌کنند (Pe'er & Keil, 2013; Hervas-Oliver et al., 2017). بر اساس این، در دهه‌های اخیر کشورهای درحال توسعه از پیاده‌سازی راهبرد خوشه به‌شدت استقبال نموده‌اند و این در حالی است که گزارش‌های سازمان UNIDO^۲ نشان‌دهنده این هستند که دقیقاً همان فرمول موفق غربی در کشورهای درحال توسعه پیروی می‌شود. این در حالی است که به‌روشنی بیان شده است که راهبرد «یک اندازه متناسب با همه»^۳ نمی‌تواند توسعه پایدار خوشه را تضمین نماید (Tsang & Siu, 2016). بر اساس گزارش‌های سازمان UNIDO، تعداد انگشت‌شماری از خوشه‌های کشورهای درحال توسعه قادر به تحقق اهدافشان شده‌اند، در حالی که بیش‌تر آن‌ها با مشکلات عدیده‌ای به‌ویژه توسعه پایدار خوشه دست به‌گریبان هستند (UNIDO, 2013). مرور ادبیات خوشه برای یافتن دلیل این امر گواه آن بود که در دهه‌های اخیر، تمرکز پژوهش‌های موجود در ادبیات، بر کشورهای توسعه‌یافته است، در حالی که کار پژوهشی کم‌تری صورت گرفته است که به صورت

1. Porter Diamond Model

2. United Nations Industrial Development Organization (UNIDO)

3. Free Size

نظام‌مند به بررسی کلیه چالش‌ها و موانع پیشاروی کشورهای در حال توسعه برای پیاده‌سازی خوشه‌هایی با عملکرد مناسب بپردازند (Lei & Huang, 2014; Vanzetti *et al.*, 2017; Kamran *et al.*, 2017). در واقع، کمبود پژوهش‌ها باعث شده است که پژوهشگران برای پژوهش بیش‌تر به منظور بررسی قابلیت کاربرد نظریه‌های مربوط، به خوشه‌بندی در کشورهای در حال توسعه فراخوانده شوند (Vanzetti *et al.*, 2017). اهمیت این موضوع وقتی روشن‌تر می‌شود که پژوهش‌ها تایید می‌کنند که شرایط کسب‌وکار و نهادی کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور با کشورهای توسعه‌یافته به شدت متفاوت است (Lin *et al.*, 2009). بنابراین، روشن است که شرایط پیاده‌سازی خوشه در مناطق مختلف جهان از هم به شدت متمایز است. این ادعا اهمیت بومی‌سازی و توجه به بافت^۱ را تاکید می‌نماید که به نظر می‌رسد در برخی کشورهای در حال توسعه، اشتیاق در راه‌اندازی راهبرد خوشه، مرحله گذر از بومی‌سازی را با غفلت و شتابزدگی همراه نموده است. در واقع، تجزیه و تحلیل خوشه، می‌تواند به شناخت قوت‌ها، ضعف‌ها، و چالش‌های منطقه کمک نماید و بدین صورت، راه‌های حقیقی تحقق آینده اقتصادی منطقه را شناسایی کند (Sami Sultan, 2014). بنابراین، نکته مهم در این‌جا، اصل بومی‌سازی است و به نظر می‌رسد که پیش‌نیاز بومی‌سازی یک خوشه، شناسایی کلیه چالش‌های احتمالی پیشاروی خوشه است که می‌تواند عملکرد آن را تحت شعاع قرار دهد. در نتیجه، به نظر می‌رسد که در ادبیات موضوع، شکافی از نظر توجه به محیط و عوامل زمینه‌ای و محدودکننده پیاده‌سازی و اجرای خوشه وجود دارد و این پژوهش تلاش می‌کند تا این شکاف را پُر کند.

از طرف دیگر، در دهه گذشته شاهد استقبال شدید کشورها از صنایع بومی و فرهنگی هستیم (Pratt, 2005). چنانچه تاکنون صدها روستای هنری با اندازه‌های متنوع و عملکردهای متفاوت در سراسر جهان یافت شده‌اند و در دستور کار توسعه و پیشرفت دولت‌های خود قرار گرفته‌اند (Zheng & Chan, 2014). صنایع بومی و فرهنگی مورد استقبال و توجه قرار گرفته‌اند به طوری که آن‌ها به تولید اثرهای چندگانه برای دیگر صنایع و بهبود تصویر یک منطقه و ارتقای سطح زندگی آن، به شدت کمک می‌کنند (Rutten, 2005). در نتیجه، پژوهش حاضر بر مطالعه کیفی شناسایی چالش‌های پیشاروی خوشه فرهنگی فرش دستبافت منطقه سیستان و بلوچستان تمرکز نموده است. خوشه صنعت فرش بومی و دستبافت در این منطقه بسیاری از ذی‌نفعان خصوصی و دولتی را با بکارگیری هزاران نیروی انسانی دربرمی‌گیرد. از این جهت، به دلیل این‌که زندگی بسیاری از مردم این مناطق به احیا و توسعه این صنعت فرهنگی و تاریخی گره خورده است، توجه

1. Context

به عوامل محدودکننده رشد و توسعه این منطقه و این صنعت، ارزشمند و کارگشاست. از طرف دیگر، بنابر اظهارهای کارشناسان خوشه و سازمان‌های متولی پیاده‌سازی خوشه در این منطقه که در مصاحبه‌ها به دست آمد و توسط گزارش‌های اعلام‌شده استان نیز تاییدپذیر است، خوشه‌های صنعتی مانند صنعت فرش استان چنانچه باید به نتایج دلپذیری دست نیافته‌اند و موفق به تحقق اهداف خود آن‌طور باید، نگشته‌اند. از این‌رو، پژوهش حاضر به بررسی موانعی می‌پردازد که بر سر راه خوشه فرش استان که در حال حاضر، تنها خوشه در حال اجرای این استان است، قرار گرفته‌اند، تا به چرایی محقق نشدن این هدف دست یابد. سهم عمده این پژوهش در ادبیات، نشان دادن دیدگاه‌های همه‌ذی‌نفعان در خصوص موانع و محدودیت‌های پیاده‌سازی و اجرای خوشه از زوایا و رویکردهای متفاوت است. به این معنا که یکی از مشخصه‌های این پژوهش در روش پدیدنگاری^۱ است که برای اولین بار با این پژوهش در زمینه خوشه‌های صنعتی در ایران مورد استفاده قرار می‌گیرد، زیرا هدف پژوهش دستیابی به تجربه‌های افرادی است که در پدیده مورد نظر درگیر هستند.

ساختار پژوهش شامل مرور ادبیات موضوع از منظر کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای نوظهور است. در گام بعد، به بررسی چگونگی انجام مطالعه و روش شناختی مطالعه پدیدنگاری در خوشه مورد نظر پرداخته می‌شود. بخش‌های پایانی شامل نتایج به دست آمده و بحث و نتیجه‌گیری تحلیل‌هاست.

مبانی نظری و پیشینه پژوهش

مفهوم خوشه صنعتی

فعالیت‌های اقتصادی در دهه‌های اخیر گرایش به تمرکز بر حوزه توسعه اقتصادی-جغرافیایی داشته‌اند و بیش‌تر بر راهبرد خوشه‌بندی تاکید نموده‌اند (Pe'er & Keil, 2013). توسعه‌دهندگان منطقه‌ای و صاحب‌نظران همگی تایید نموده‌اند که خوشه‌بندی صنعتی به راهبرد جذابی برای پایدار نمودن توسعه صنایع تبدیل شده است (Tsang & Siu, 2016). مارشال^۲ (۱۹۲۰) و پورتر^۳ (۱۹۹۸) بدون شک اولین افرادی بوده‌اند که مفهوم خوشه را مطرح کردند و توسعه دادند. آن‌ها خوشه‌ها را یک گروه از فعالیت‌های تولیدی می‌دانند که از لحاظ فضایی و جغرافیایی در یک منطقه و بر

1. Phenomenography Method
2. Marshall
3. Porter

یک صنعت اصلی متمرکز شده‌اند. مارشال (۱۹۲۰) سه مزیت اصلی ایجادشده توسط خوشه‌بندی صنعتی را دسترسی به نیروی کار متخصص، دسترسی به عرضه‌کنندگان متخصص، و سرریزهای دانش و فناوری در میان ذی‌نفعان یک خوشه می‌داند.

سیر تکاملی پژوهش‌ها در مورد خوشه

به دنبال طرح این مباحث، پژوهش‌ها بر انباشتگی جغرافیایی و توسعه منطقه‌ای توسط خوشه‌های صنعتی تمرکز نمودند و نتایج تجربه‌های حقیقی خوشه‌ها در سراسر جهان نشان می‌دهد که انباشتگی سازمانی شواهدی را فراهم نموده است که بیانگر اثربخشی انباشتگی فضایی فعالان یک صنعت در یک منطقه جغرافیایی هستند (Hill & Naroff, 1984; Lomi, 1995; Porter, 2000; Sorenson, 2003; Tan, 2006). پژوهش‌ها نشان می‌دهند که به هنگام انباشتگی سازمانی، فعالان یک صنعت، به‌ویژه در یک منطقه، ارتباط نزدیک بین خریداران، عرضه‌کنندگان، و دیگر موسسه‌های مرتبط نه‌تنها کارایی بلکه نرخ بهبود و نوآوری را نیز به‌طور مثبت تحت تاثیر قرار می‌دهند (Porter, 2000). ادامه پژوهش‌ها، زوایای پنهان و بیش‌تری از تاثیرهای خوشه را در رشد منطقه و عملکرد شرکت‌هایی که در خوشه قرار می‌گیرند، اثبات نموده است. چنانچه ادبیات نشان می‌دهد، روابط همکاری و رقابتی و سیستم‌های شبکه اجتماعی در خوشه در اثر افزایش تعامل مفید میان ذی‌نفعان تقویت می‌شود و سرمایه اجتماعی که متکی بر اعتماد است، به دلیل همکاری بین اعضا، حتی در میان رقبای افزایش می‌یابد. همچنین، پژوهش‌ها نشان می‌دهند که سرمایه اجتماعی در خوشه‌ها اثر اهرمی بر بهره‌گیری از منافع و ظرفیت‌های منطقه ایجاد می‌کند و قدرت رقابتی و جذب سرمایه‌گذاری و افزایش کارآفرینی (Scott, 1999; Cooke, 2001; Tan, 2006; Pe'er & Keil, 2013; Garcia-Villaverde et al., 2017) را به همراه دارد. ارتباط بین شرکت‌ها و موسسه‌ها در خوشه، سرریزهای دانش و فناوری را افزایش می‌دهد و بر نوآوری، انتقال دانش، و یادگیری نیز اثر قابل‌توجهی دارد (Negrusa et al., 2014; Molina-Morales et al., 2015; Garcia-Villaverde et al., 2017; Hervas-Oliver et al., 2017; Wasiluk, 2017). پژوهش‌های پیشین از اوایل ۱۹۹۰ تاکنون نشان می‌دهند که خوشه‌های صنعتی در سراسر جهان، به‌ویژه کشورهای درحال توسعه و اقتصادهای نوظهور، به‌شدت گسترش یافته است. این مسئله بی‌شک به دلیل تجارب موفقیت‌آمیز خوشه‌های کشورهای توسعه‌یافته است که به اهداف توسعه منطقه‌ای خود تا حد زیادی نائل آمده‌اند

(Lund-Thomsen & Pillay, 2012). ونزنتی^۱ و همکاران (۲۰۱۷) بیان می‌کنند که پژوهشگران برای بررسی بیش‌تر قابلیت کاربرد نظریه‌های مربوط به خوشه‌سازی در بازارهای نوظهور و کشورهای درحال توسعه فراخوانده شده‌اند، به این دلیل که پژوهش‌های کمی در ادبیات وجود دارند که به این مسئله پرداختند و بیش‌تر آن‌ها بر کشورهای توسعه‌یافته متمرکز شده‌اند. در حالی که بر همه مسلّم است که شرایط سازمانی و کسب‌وکار در کشورهای درحال توسعه از کشورهای توسعه‌یافته به‌طور کامل متفاوت است (Park & Luo, 2001; Sami Sultan, 2014). همان‌گونه که چن و همکاران^۲ (۲۰۱۶) بیان می‌کنند، در اقتصادهای نوظهور، قوانین به‌طور معمول نامشخص هستند، زیرا نهادهای رسمی همواره در حال تکامل هستند و به ثبات مناسب دست نیافته‌اند. مرور ادبیات نشان می‌دهد که برخی پژوهش‌ها در کشورهای درحال توسعه بر نقش حمایتی دولت و نهادهای دولتی بر عملکرد خوشه‌ها تمرکز نموده‌اند (Scheel, 2002; Wang, 2012; Liu et al., 2013; Chen et al., 2016; Kamran et al., 2017). آن‌ها نشان می‌دهند که مکانیسم‌های خاص همکاری بین شرکت‌ها در اغلب موارد الزامی هستند. چنین مکانیسم‌هایی ممکن است که در پیوندهای اجتماعی، همچون روابط اجتماعی، فرهنگ و رسوم سنتی که می‌تواند رفتارهای جاه‌طلبانه را کاهش دهد، ظهور یابد. در میان پژوهش‌های گسترده در حوزه خوشه‌های صنعتی چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در اقتصادهای نوظهور و درحال توسعه، برخی از پژوهش‌ها نزدیکی بیش‌تری با پژوهش حاضر دارند. اسکیل (۲۰۰۲) یک ساختار دانشی را پیشنهاد داده است که شامل پنج شاخص اساسی (5L) است. این شاخص‌ها برای ایجاد هماهنگی و تشکیل یک خوشه دانش قدرتمند در میان چهار محرک توسعه خوشه (دانشگاه، بانک، صنعت، و دولت) است. مدل 5L ارائه‌شده در این پژوهش، ارتباط^۳، اهرم^۴، یادگیری^۵، رهبری^۶، و هم‌ترازی و تنظیم^۷ از چندین پژوهش در آمریکای لاتین برگرفته شده‌اند. همچنین چن و همکاران (۲۰۱۶)، پنج عامل اثربخش کلیدی را در اتحاد بین شرکت‌ها در یک خوشه مشخص نموده‌اند: سیاست، بازار، عوامل مدیریتی، مالی، و فنی. در مورد خوشه‌های چین، آن‌ها نتیجه گرفتند که خوشه‌های تحت بررسی از نهادینه‌سازی ضعیفی برخوردار هستند، در حالی

1. Vanzetti
2. Chen et al.
3. Linking
4. Leverage
5. Learning
6. Leadership
7. Alignment

که سیستم سیاسی نیز در این کشور دچار مشکلاتی است. همه این موارد به علاوه اقتصاد در حال انتقال مبهم و نامشخص نیز مزید بر علتی شده است تا شرایط مناسبی برای اتحادهای بین‌شرکتی پیش نیاید.

روچا^۱ (۲۰۱۵) نیز بیان می‌دارد که با وجود توافق همگانی در خصوص اثرهای مثبت خوشه بر عملکرد شرکت و توسعه منطقه‌ای، توسعه نظری و پژوهش‌های تجربی در خصوص کشورها و اقتصادهای درحال ظهور برای تایید و اعتباردهی به این اثرها، نادر و کمیاب است. وی بیان می‌کند که فقر و نابرابری درآمد، مشخصه‌های بارز کشورهای آمریکای لاتین هستند که در پژوهش‌ها به‌ندرت در نظر گرفته می‌شوند. بدین وسیله، وی در پژوهش خود عنوان می‌کند که راهبردهای نامتمرکز خوشه نه تنها اثرهای مثبت ملی ایجاد نمی‌کند، بلکه تناقض‌هایی را به‌وجود می‌آورد، زیرا هنگامی که تلاش برای رشد و توسعه بدون در نظر گرفتن قابلیت‌های اقتصادی و اجتماعی محلی صورت گیرند، فقط رقابت نامتوازنی را تشکیل می‌دهد که آسیب‌زننده است. همان‌گونه که پورتر (۱۹۹۸) اشاره می‌کند، نه تنها جنبه‌های اقتصادی بلکه مسائل سیاسی و سازمانی باید در توسعه یک خوشه به حساب آیند، زیرا خوشه‌ها وابسته به شرایط زمینه‌ای و بافتی خود هستند و جنبه‌های محلی باید در نظر گرفته شوند.

در ادامه، کامران و همکاران (۲۰۱۶) عنوان نمودند که برای یک مسیر رشد و توسعه، شرایط سرمایه‌گذاری محلی و قوانین و نظم موجود باید بهبود یابند. تا زمانی که حمله‌های تروریستی، قتل‌های زنجیره‌ای و هدفمند، آدم‌ربایی و گروه‌های باج‌گیرنده وجود دارند، فعالیت‌های اقتصادی و تجارت مخدوش خواهند بود. همچنین، آن‌ها نقش عوامل کلاسیک تولید چون (زمین، نیروی کار، و سرمایه) را مورد بررسی قرار می‌دهند و نتیجه می‌گیرند که زیرساخت‌های بهتر و دسترسی به خدمات عمومی، وام‌های بانکی کم‌بهره‌تر (Bhargava, 2003; Dumon, 2015)، و یک موقعیت قانونی و نظام‌مند بهتر (Ahmed & Jhandir, 2012) به کسب‌وکارها در جهت بهره‌وری از انباشتگی‌های جغرافیایی صنایع کمک می‌کنند.

همان‌گونه که اشاره شد، تاکنون پرسش‌هایی در خصوص این‌که ویژگی‌های خوشه‌های صنعتی چیست، با وجود پژوهش‌های گسترده در کشورهای توسعه‌یافته و درحال توسعه، تا حد زیادی پاسخ داده شده‌اند، اما در خصوص این‌که چه شرایط و محدودیت‌هایی در مسیر تکامل و توسعه خوشه‌ها قرار دارند، کم‌تر پاسخی وجود دارد. همان‌گونه که ریچاردسون^۲ (۲۰۱۳) اشاره می‌کند، بررسی این مسئله می‌تواند

1. Rocha
2. Richardson

بسیار مفید باشد، زیرا سیاستمداران با پیش‌بینی مشکلات و شناسایی محدودیت‌ها می‌توانند گام‌هایی ضروری برای غلبه بر آن‌ها بردارند. به این دلیل که سیاست‌های خوشه به احتمال زیاد اثرهای موفق مورد انتظار را نخواهد داشت، اگر آن‌ها به وسیله تغییرهای مهم در شرایط تجاری کلی و چارچوب‌های موسسه‌ای همراه و تکمیل نگردند (Adams & Wang, 2009; Rocha, 2015; Chen *et al.*, 2016). بر اساس این، پژوهش حاضر تلاش می‌کند تا به وسیله شناسایی عوامل محدودکننده محیط خوشه چه در سطح استانی و چه در سطح ملی از دیدگاه ذی‌نفعان در خوشه صنعت فرش استان سیستان و بلوچستان به توسعه دیدگاه در مورد خوشه کمک نماید.

روش‌شناسی پژوهش

رویکرد پدیدارنگاری یک رویکرد پژوهشی برای نشان دادن روش‌های متفاوت تفسیری و کیفی است که افراد از مسیر آن، پدیده‌ها و جنبه‌های متنوع آن را تجربه، مفهوم‌سازی، و ادراک می‌کنند (Bowden, 2000). این رویکرد، یک روش کیفی از نوع توصیفی است و برای مطالعه سیستم‌های پیچیده مناسب است (Chen *et al.*, 2008). نتیجه پدیدارنگاری یک مجموعه از طبقه‌های توصیفی است که یک پدیده ویژه را توصیف می‌نماید. این مفاهیم از تجزیه و تحلیل داده‌های تجربی استخراج می‌شوند و بر ویژگی‌های متمایزی مبتنی هستند که یک مفهوم را از دیگری متمایز می‌کنند. سپس، نتایج تبدیل به یک فضای نتیجه می‌گردد که به وسیله آن، مفاهیم یا طبقه‌های توصیفی مطابق با نظرهای بیان‌شده به وسیله مشارکت‌کنندگان در آن ارائه می‌گردد. در حقیقت یک فضای نتیجه، روابط بین طبقه‌ها را توضیح می‌دهد (Bailey, 2014).

امروزه، صنایع بومی و فرهنگی در کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه مورد قدردانی و مرکز توجه صاحب‌نظران اقتصادی قرار گرفته‌اند. این بدان دلیل است که آن‌ها به پیشران‌های اقتصادی کلیدی برای احیای توسعه اقتصادی مناطقی چون روستاها تبدیل شده‌اند (Tsang & Siu, 2016). از این‌رو، صدها روستا با ظرفیت محصولات فرهنگی و هنری با اندازه‌ها و عملکردهای متنوع در سراسر جهان شناسایی شده‌اند تا به صورت هدفمند، مورد بهره‌وری و برنامه‌ریزی برای توسعه اقتصادی و اجتماعی قرار گیرند. برای حمایت از صنایع فرهنگی، دولت‌ها در چهار گوشه جهان در حال ایجاد خوشه‌های خلاق فرهنگی با شکل‌های متنوع و در مقیاس‌های متفاوت هستند (Zheng & Chan, 2014). سیاست فرهنگی - اقتصادی در بیش‌تر کشورها هم‌اکنون بر توسعه صنایع بومی و فرهنگی تمرکز دارد (Bayliss, 2004). آن‌ها به دلیل ایجاد اثرهای چندگانه برای دیگر صنایع، بهبود تصویر یک مکان و ارتقای کیفیت زندگی هر منطقه مورد توجه قرار گرفته‌اند (Rutten, 2005). بر این مبنای پژوهش حاضر، یک پژوهش کیفی

است که با استفاده از رویکرد پدیدارنگاری برای شناسایی کلیه عوامل محدودکننده از نگاه ذی‌نفعان یک خوشه فرهنگی در استان سیستان و بلوچستان صورت گرفته است.

استان سیستان و بلوچستان از دو نژاد سیستان و بلوچ تشکیل شده است. بنابر اسناد موجود، هر دو منطقه سیستان و بلوچستان فرش‌هایی با قدمت بالا دارند. بافندگی در استان سیستان و بلوچستان یک پیشینه کهن دارد که از لحاظ تاریخی به ۵۰۰۰ سال پیش بازمی‌گردد (حسین‌آبادی و رهنورد، ۱۳۸۵؛ آذرپاد و حشمتی رضوی، ۱۳۷۷). میانگین فرش بافته‌شده در هر سال در این منطقه به بیش از ۵۰۰۰ متر مربع می‌رسد. فرش دستبافت به دو روش بافته می‌شود: الف. طرح و فرش روستایی و عشایری که فرش اصیل منطقه سیستان است؛ و ب. فرشی که فقط بافت این استان است. اما طرح آن از استان‌های دیگر است. فرش اصیل سیستان یکی از قدیمی‌ترین فرش‌ها در جهان است. با این حال، این فرش بنا بر نظر کارشناسان، در بازار جهانی و داخلی نتوانسته است جایگاه مناسب خویش را بیابد و در حال فراموش شدن است. بر اساس این واقعیت، خوشه فرش به وسیله دولت جمهوری اسلامی ایران حدود بیش از دو سال است (از ابتدای سال ۱۳۹۵) که برای احیای این پیشه قدیمی در استان راه‌اندازی شد و توسط شرکت شهرک صنعتی صنایع کوچک و متوسط در زاهدان مدیریت می‌شود. خوشه صنعت فرش بیش از ۲۳ شرکت تولیدی خصوصی و دولتی را به همراه عرضه‌کنندگان و واحدهای مرتبط سازمانی مانند دانشگاه‌ها، نهادهای دولتی، بانک، و خیریه‌ها را دربرمی‌گیرد که بالغ بر ۶۰۰۰ نیروی انسانی را در این صنعت مشغول به کار داشته است.

جمع‌آوری داده

از آن‌جا که شرکت شهرک‌های صنعتی هر استان، مجری اصلی پیاده‌سازی خوشه‌های صنعتی آن استان است، برای شناخت ذی‌نفعان خوشه فرش که نمونه‌ای از پژوهش را تشکیل می‌دهند، به این شرکت مراجعه شد و بر اساس اطلاعات ارائه‌شده، اعضا و ذی‌نفعان خوشه شناسایی گردیدند. از آن‌جا که مصاحبه پدیدارنگاری بر آشکارسازی روش‌های درک و تجربه مصاحبه‌شوندگان در خصوص یک پدیده خاص به‌جای محدودسازی پاسخ آن‌ها به جنبه‌هایی از پدیده تمرکز دارد و هدف آن کسب بیش‌ترین تنوع و تفاوت است، پس، سعی بر آن بود تا با افرادی که به اشکال مختلف در خوشه مورد نظر مشغول به کار هستند، مصاحبه شود. این بدان معناست که معیار انتخاب افراد نمونه رعایت اصل تنوع است و در انتخاب نمونه آماری، تلاش می‌شود تا کلیه ذی‌نفعان از هر دسته، تولیدکننده، دانشگاه، سازمان‌های دولتی، و کارشناسان خوشه، و عامل توسعه در نمونه آماری حضور داشته باشند تا پژوهش به اصول پدیدارنگاری متعهد بماند. انجام مصاحبه‌ها حدود

سه ماه (از فروردین ۱۳۹۶ تا اوایل تیر ۱۳۹۶) به طول انجامید. از آنجا که افراد تشکیل دهنده نمونه آماری در دو شهر زاهدان و زابل مستقر بودند، برای اجرای مصاحبه، به صورت تماس تلفنی، از قبل زمان و مکان اجرای جلسه مصاحبه را تنظیم کردیم و سپس به این دو شهر سفر کردیم. از طرفی، بر اساس اصول جمع‌آوری داده در پژوهش‌های کیفی، هرگاه انجام مصاحبه، از لحاظ محتوایی به پژوهش ارزشی نیفزاید، اشباع نظری رخ داده است و اجرای مصاحبه و جمع‌آوری داده از طریق مصاحبه متوقف می‌گردد (Lincoln & Guba, 1985; Sandberg, 1996). از این‌رو، در نهایت ۱۹ مصاحبه انجام شد که چهار مصاحبه اول صرفاً برای آزمون پایلوت^۱ صورت گرفت. بر اساس این، ۱۵ مصاحبه بعدی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. پس از ۱۵ مصاحبه، تیم پژوهش به این نتیجه رسید که اطلاعات اندک و تکراری در صورت تکرار مصاحبه‌ها به دست می‌آید و در واقع، روند جمع‌آوری داده به مرحله اشباع نظری رسیده است. بنابراین ادامه مصاحبه‌ها متوقف شد. مطابق با شرط رویکرد پدیدارنگاری (Chen & Partington, 2006)، داده‌ها بر اساس مصاحبه‌های عمیق و نیمه‌ساختاریافته گردآوری شدند. شرط پرسش‌های مصاحبه، علل پرسش، و ساختار آن‌ها در جدول (۱) ارائه شده است.

جدول ۱: پرسش‌های مصاحبه نیمه‌ساختاریافته

۱. لطفاً در مورد شغل یا سازمان خود توضیح دهید.	پرسش‌های مقدماتی: پرسش‌هایی که در ابتدای مصاحبه برای ورود به میحت اصلی و ایجاد فضای مناسب‌تر و راحت‌تر برای آغاز مباحث اصلی عنوان می‌شوند.
۲. آیا از وضعیت کسب‌وکار خود یا موقعیت خود راضی هستید؟	پرسش‌های اصلی: پرسش‌های اصلی پژوهش بر اساس هدف اصلی که شناسایی عوامل محدودکننده محیط خوشه صنعت فرش استان سیستان و بلوچستان است، مطرح می‌شوند.
۳. چند سال است که به این کار اشتغال دارید یا در این سمت هستید؟	۱. آیا با خوشه فرش و عامل توسعه آن برخورد داشته‌اید؟
۴. در مورد خوشه‌سازی چه شنیده‌اید و چه می‌دانید؟	۲. نظر شما در مورد عملکرد خوشه فرش و عامل توسعه چیست؟
	۳. چه مشکلات و محدودیت‌هایی را می‌بینید که به نظر شما مانع پیاده‌سازی موفقیت‌آمیز خوشه می‌شود؟
	۴. رابطه و همکاری اعضا و ذی‌نفعان را به چه شکل می‌بینید؟
۱. مواد اولیه خود را از کجا تامین می‌کنید؟	پرسش‌های جانبی: پرسش‌هایی که در حین مصاحبه بنا بر شرایط و جریان مصاحبه به وجود می‌آید، برای ترغیب مصاحبه‌شونده برای بیش‌تر توضیح دادن گفته‌های خود.
۲. در مورد فروش خود دست به چه فعالیت‌هایی زده‌اید؟	۳. پیش از خوشه چه مشکلاتی در خود صنعت فرش منطقه احساس کرده‌اید؟
۳. از عملکرد متولیان و سازمان‌های مربوط به صنعت فرش راضی هستید؟	۴. ارتباطی با سایر تولیدکننده‌ها یا واحدهای مرتبط در استان دارید؟

1. Pilot Test

در طراحی پرسش‌ها، همان‌گونه که توسط صاحب‌نظران عنوان شده است، سعی بر آن شد که تعداد پرسش‌ها محدود باشد تا طبق مطالعه پدیدارنگاری تجربه‌های مرتبط مصاحبه‌شوندگان به‌طور کامل ارائه گردد (Ashworth & Lucas, 1998; Cope, 2004). هر مصاحبه در این پژوهش به‌طور میانگین حدود ۱۲۰ دقیقه به طول کشیده است و طبق شرط مرسوم مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته پیش از آغاز مصاحبه، مصاحبه‌شونده را نسبت به هدف پژوهش آگاه کردیم و اطمینان‌خاطر دادیم که مباحث گفته‌شده فقط در خصوص پیشبرد اهداف پژوهش بکار برده خواهند شد و بدون اشاره به نام و موقعیت در تحلیل‌ها در نظر گرفته می‌شوند. همچنین، در ابتدای مصاحبه از مصاحبه‌شونده اجازه گرفته می‌شد تا ضمن مصاحبه، مصاحبه‌کننده بتواند صدای ایشان را ضبط نماید و در صورت اجازه ایشان اقدام به ضبط مصاحبه و یادداشت‌برداری صورت می‌گرفت (Sandberg, 1996; Chen & Partington, 2006; Bailey, 2014).

جدول ۲: فهرست مشخصات جمعیت‌شناختی افراد نمونه

تعداد	جنسیت	سن	سمت	تعداد کدهای باز	تعداد کدهای باز بدون تکرار
۱	مرد	۴۰-۴۵	تولیدکننده	۱۶۷	۱۱۳
۲	مرد	۴۰-۴۵	مسئول (سازمان دولتی)	۶۸	۵۰
۳	زن	۲۰-۲۵	طراح	۱۸	۱۵
۴	مرد	۵۵-۶۰	تولیدکننده	۲۴	۱۷
۵	زن	۳۰-۳۵	کارشناس	۱۵	۱۵
۶	مرد	۳۰-۳۵	طراح	۶۳	۴۹
۷	زن	۵۵-۶۰	تولیدکننده	۱۸	۱۲
۸	مرد	۵۵-۶۰	تولیدکننده	۲۲	۱۶
۹	مرد	۶۵-۷۰	تولیدکننده	۵	۵
۱۰	زن	۳۰-۳۵	کارشناس	۷۰	۵۱
۱۱	زن	۲۵-۳۰	عامل توسعه	۱۷	۱۵
۱۲	مرد	۳۵-۴۰	مسئول (سازمان دولتی)	۳۱	۲۶
۱۳	مرد	۳۵-۴۰	مدیر فروش	۷	۷
۱۴	مرد	۴۰-۴۵	مسئول	۲۶	۲۲
۱۵	مرد	۲۵-۳۰	کارشناس	۷۰	۴۸
				۶۲۱	۴۶۱

برای دستیابی به اعتبار و پایایی در فرایند پژوهش، تحلیل به صورت تیمی و دستی صورت پذیرفت و چهار گام را مطابق با مارتون^۱ (۱۹۸۶)، سون و برنارد^۲ (۲۰۰۲)، و اسپرودر و همکاران^۳ (۲۰۰۵) پیمودیم. ابتدا تیم پژوهش پس از مکتوب کردن مصاحبه‌ها، چندین بار گفته‌های نوشته‌شده را برای آشنا شدن با نوشته‌ها و شناسایی اظهارهای مرتبط مرور کردند. گام دوم، شناسایی، تفسیر، و استخراج مفاهیم از اظهارهاست. در واقع در این گام، کدبندی باز بر مبنای مصاحبه‌های ثبت‌شده صورت گرفت. در گام سوم، گروه پژوهش تلاش کرد تا هر مفهوم کلی ذی‌نفع‌ها و مشابهت‌ها و تفاوت‌های بیان‌شده بین نقطه‌نظرها را به‌دست بیاورد. در واقع در این گام، سازماندهی نتایج به‌دست می‌آید و طبقه‌های توصیفی ظهور می‌یابند (Barnard *et al.*, 1999). در این مرحله، و به دلیل پایایی و روایی، گروه پژوهش یک بحث گروهی را برای دستیابی به یک مجموعه یکنواخت از طبقه‌ها راه‌اندازی نمود. در بحث، طبقه‌های توصیفی به وسیله پژوهشگران و به‌طور مستقل شکل می‌گرفتند و سپس موارد با یکدیگر مورد مقایسه قرار می‌گرفتند. هر تفاوتی از لحاظ تخصیص‌های طبقه‌بندی‌شده به صورت مستقل، با یک تحلیل مجدد متن‌های مرتبط مورد بازبینی قرار گرفت، تا این‌که به یک توافق نهایی دست یافته شد. این بازبینی‌ها در سراسر مسیر انجام شد تا زمانی که یک نقطه مشترک به‌دست آمد. تحلیل‌های گروه در سه طبقه از ادراک‌های متفاوت کیفی بیان‌شده توسط ذی‌نفعان در خصوص موانع و محدودیت‌های موفقیت خوشه فرش سیستان و بلوچستان طبقه‌بندی شدند. گام نهایی شامل شناسایی و ایجاد روابط بین طبقه‌های توصیفی به عنوان فضای نتیجه است. شایان اشاره است که مبتنی بر سنبرگ (۲۰۰۶)، بازخوردی از دو نفر از استادان مرتبط و دو نفر از دانشجویان دکتری که با این روش‌شناسی پیش از این، کار کرده بودند، در مراحل مختلف تجزیه و تحلیل به‌دست آمد. نقل‌قول‌های مستقیم برای ایشان به همراه کدهای شناسایی‌شده با هدف ایجاد شفافیت و روایی ارسال شد. بدین منظور که خواننده بتواند در موقعیتی مناسب برای قضاوت در مورد یافته‌های ارائه‌شده قرار گیرد. در ادامه، نمونه‌ای از شکل‌گیری کدهای باز ارائه می‌شود (Ashworth & Lucas, 1998; Cope, 2004; Bailey, 2014).

1. Marton
2. Soon & Barnard
3. Schroder *et al.*

جدول ۳: نمونه‌ای از کدگذاری مرحله اول

کد	بخشی از مصاحبه
(بی‌انگیزه دیدن عامل توسعه خروشه)	عامل توسعه ما انگیزه درستی ندارد. می‌بینید که یک روز می‌گویید که پس از این‌که کار خروشه تمام شود، من با فرش هیچ‌کاری ندارم و از آن بدم آمده! عامل توسعه باید با وجود سختی و مشکلاتی که در کارش است با انگیزه و علاقه وارد شود. حجم کار بسیار بالاست و کار، فراتر از این است که افراد فکر می‌کنند. باید با تلاش و کار به آن رسید. خروشه ما با چنین تفکری نمی‌تواند به نتیجه برسد.
(تعارض منافع اعضای خروشه)	ارتباطشان بسیار بد بود. ذی‌نفع‌ها اصلاً چشم دیدن همدیگر را نداشتند.
(منزوی بودن تولیدکننده‌های استان و ارتباط برقرار نکردن با بیرون از خود)،	باید به جلو بروی، باید بتوانی مشتری را جلب کنی. اکنون در مورد این مباحث کار می‌کنیم و برای این مباحث هم فقط باید فرصت‌سازی کنیم. یا این‌که بازدیدکننده داشته باشیم. تولیدکننده‌های ما سال‌هاست که از استان سیستان و بلوچستان خارج نشدند.
(نوآور نبودن ذی‌نفعان)، (بیهوده انگاشتن هزینه بازاریابی از نظر ذی‌نفعان). (نگاه و رویکرد سنتی تولید) (نبود بازاریگرایی نگاه ذی‌نفعان)	بزرگ‌ترین نقطه ضعف آن‌ها این است که نوآوری ندارند. بازاریابی نمی‌دانند، و ارتباط گرفتن با بازاریاب هم برایشان بسیار سخت است، و هزینه‌های مربوط به آن به نظرشان بی‌مورد است. در حالی که مشکل اصلی‌شان، نگاه بسیار سنتی به بازار و بازاریاب است. زیرا اهل بازار نیستند و تفکرهای به‌شدت سنتی دارند.
(توان مالی ضعیف خروشه) (مجباب نبودن عوامل اصلی در مورد ماهیت خروشه) (در حاشیه رانده شدن خروشه)	خروشه با دست خالی آمده است، حتی مدیرعامل سازمان پیاده‌سازی خروشه هنوز مجاب نشده است و فکر می‌کند که وقت تلف می‌کند. بدون هیچ بودجه‌ای. الان تمام درگیری و وقت‌شان (عامل خروشه) صرف این شده است که با سازمان صنعت و معدن نامه‌نگاری کنند. یعنی آن‌ها را به حاشیه آوردند. اکنون عامل توسعه در حاشیه است.
(بی‌ثباتی در قوانین)	اگر ما نتوانستیم در کارمان خوب عمل کنیم به دلیل دولت‌هاست. فردی می‌آید، یک قانون وضع می‌کند، اوضاع خوب می‌شود. فردی دیگر می‌آید، دوباره آن قانون را عوض می‌کند، اوضاع بد می‌شود. خوب ما هم به تبعیت از آن‌ها وضعیت مان نابسامان می‌شود.

یافته‌های پژوهش

همان‌گونه که پیش از این عنوان شد، یکی از پیامدهای مطالعه پدیده‌نگاری، طبقه‌های توصیفی است. پژوهش حاضر پس از تجزیه و تحلیل نتایج به سه طبقه توصیفی که در ادامه ارائه می‌شود، دست یافت. ابعاد طبقه توصیفی سطح اول که به چالش‌ها و عوامل محدودکننده عملکرد خروشه در سطح خروشه می‌پردازد و شامل دو بُعد ساختاری، و رفتاری-عملکردی می‌شود. همچنین،

طبقه توصیفی سطح دو، به بُعد زمینه‌ای می‌پردازد که به چالش‌ها و محدودیت‌های مربوط به استان سیستان و بلوچستان مرتبط می‌شود. در پایان، طبقه توصیفی سطح سوم به مسائل کلی و چالش‌های مرتبط با صنعت فرش دستبافت در سطح کشوری می‌پردازد. همچنین، فضای نتیجه تحلیل‌ها که در شکل (۱) ترسیم شده است، ارتباط طبقه‌های توصیفی را با یکدیگر به نمایش می‌گذارد.

جدول ۴: طبقه‌های توصیفی شناسایی شده پژوهش

شماره طبقه توصیفی	توضیح (متغیرهای درونی ثابت)	متغیرهای درونی متغیر
۱	عوامل محدودکننده محیط در سطح خوشه فرش سیستان و بلوچستان	بُعد ساختاری: خطاهای راهبردی، خطا در پیاده‌سازی خوشه، مشکلات مالی، مشکلات تولیدی، مشکلات مربوط به بازار و فروش.
۲	عوامل محدودکننده در سطح استان	بُعد اجتماعی - عملکردی: بی‌اعتقادی به خوشه، بی‌اعتمادی به خوشه و عامل توسعه، تکراری‌ها، عملکرد ضعیف، تصورات نادرست.
۳	عوامل محدودکننده در سطح کشور	بعد زمینه‌ای: محرومیت استان، فرهنگ کار و مصرف مردم، تفاوت قومیت و مذهب، دشواری در یافتن نیروی انسانی مناسب، آب‌وهوای نامساعد.
۴	عوامل محدودکننده در سطح کل کشور	در این سطح به مشکلات ساختاری و عملکردی در سطح خوشه استان و بلوچستان اشاره می‌گردد. این سطح شامل یک متغیر درونی ثابت است: بعد زمینه‌ای.
۵	عوامل محدودکننده در سطح صنعت فرش	در این سطح به مشکلات صنعت فرش در کل کشور که بر خوشه فرش استان تاثیرگذار هستند، پرداخته می‌شود. این سطح شامل دو متغیر درونی ثابت می‌شود که شامل: بی‌انگیزگی و بی‌ثباتی تولید فرش کشور و وضعیت رقابتی کلی فرش ایران می‌شود.

سطح اول: عوامل محدودکننده در خوشه فرش سیستان و بلوچستان

در ادامه، برای ارائه و توضیح سطوح طبقاتی به‌دست‌آمده، برخی نقل‌قول‌های مستقیم مصاحبه‌شوندگان ارائه شده است. این سطح شامل دو بُعد ساختاری و راهبردی، و رفتاری و

عملکردی می‌شود. پیش از این، نام ابعاد ساختاری و رفتاری در برخی عوامل مشابه در پژوهش‌های پیشین بکار رفته است (Scheel, 2002; Tsang & Siu, 2016; Kamran *et al.*, 2016) و همچنین، محمدی و کمالی، (۱۳۹۱).

بُعد ساختاری

متغیر ثابت بعد ساختاری از شش متغیر درونی متغیر تشکیل شده است که در آن به خطاهایی راهبردی در هدفگذاری و اصول اولیه پیاده‌سازی خوشه اشاره دارد. برای مثال، از مهم‌ترین خطاهای راهبردی، انجام ندادن پیش‌مطالعه پیش از پیاده‌سازی است که به بومی‌سازی راهبردی خوشه‌سازی کمک می‌کند و پیش از پیاده‌سازی، کلیه محدودیت‌ها و قوت‌های موجود شناسایی می‌گردد و بر اساس آن، خوشه طرح‌ریزی می‌شود. این در حالی است که بنابر مصاحبه‌ها، چنین اصل مهمی رعایت نشده است: «ما الان شرایط خوبی نداریم. برای راه‌اندازی یک خوشه، هیچ مطالعه‌ای تاکنون صورت نگرفته است!!!... مطالعه میدانی و پژوهش‌های هدفمندی مورد نیاز است... اتحادیه اروپا در زمینه خوشه‌سازی بسیار موفق عمل کرده است، و هم‌اکنون ما راهبردها و روش‌ها را از آن‌ها گرفتیم، در حالی که ما آن را بومی‌سازی نکردیم. یا اگر بومی‌سازی شده، به صورت خیلی محدود انجام شده است. آیا قوانین و مقرارت با آنچه که در اروپا پیاده می‌شود، برابر است؟». عامل دیگری که توسط مصاحبه‌شوندگان تاکید می‌شد، مشکل در «هدفگذاری» است. بر مبنای دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، عاملان پیاده‌سازی و اجرای خوشه، همزمان اهداف فرهنگی و تجاری را دارند، ولی برخی اوقات آن‌ها نمی‌توانند اولویت‌ها را مبتنی بر اهمیت به‌درستی تشخیص دهند و این امر باعث شده است که آن‌ها در برنامه‌ریزی‌ها دچار سردرگمی و اشتباه شوند: «اما شما به عنوان یک تاجر و بازرگان، در جستجوی کار فرهنگی بگردید، نه این که فقط هدف‌تان، فرهنگی باشد!!!!... ما کارها را با همدیگر قاطی کردیم، اگر شما در خوشه فرش کار می‌کنید، باید یک نگاه بازرگانی به مسائل داشته باشید، باید یک دیدگاه اقتصادی داشته باشید، باید چیزی را تولید کنید که یک خریدار آن را بخرد و مردم از آن لذت ببرند. کار فرهنگی وزارت مخصوص به خودش را دارد که به ما و خوشه فرش مربوط نیست. شما باید در کار بازرگانی‌تان قوی شوید، نه این که همه چیز را کنار بگذارید و فقط در خوشه کار فرهنگی کنید».

از مهم‌ترین اشکالات اساسی در این خوشه که توسط مصاحبه‌شوندگان بیان شد «واگذاری اشتباه مسئولیت اداره خوشه فرش» است. آن‌ها اعتقاد داشتند که مسئولیت اداره خوشه فرش استان به اشتباه به سازمانی واگذار شده است که صلاحیت و تخصص اداره خوشه صنعت فرش را ندارد،

زیرا چیزی از صنعت فرش نمی‌داند و این تصمیم اشتباهی بوده است که منجر به اضافه کاری‌ها و دوباره کاری‌های زیادی شده است: «از اساس، واگذاری خوشه به این نهاد، یک دوباره کاری و اتلاف زمان را به همراه داشته است، به دلیل این که آن‌ها هیچ اطلاعاتی در مورد صنعت فرش ندارند. در حالی که ما در این زمینه سالیان درازی است که فعالیت می‌کنیم... سازمان صنعت و معدن یک سازمان دولتی است و از بودجه کافی برخوردار است و من فکر می‌کنم که آن‌ها برای تقبل این مسئولیت شایسته‌تر از سازمان ما بودند».

معیارهای انتخاب گزینش عامل توسعه یکی دیگر از عوامل محدودکننده‌ای است که از نظر ذی‌نفعان خطایی راهبردی در نظر گرفته می‌شود. بیش تر ذی‌نفعان اعتقاد داشتند که فرایند انتخاب عامل توسعه^۱ و ویژگی‌هایی که باید برای انتخاب عامل توسعه در نظر گرفته می‌شد، منطقی نبوده است و باید معیارهای گزینش عامل توسعه در استان مورد بازنگری قرار گیرد. «ما هیچ کار ویژه‌ای انجام نمی‌دهیم، خُب، چرا ما باید اصرار داشته باشیم که عامل توسعه باید حتماً بومی باشد. چرا؟ برای مثال، ما در خوشه قبلی، عامل توسعه بومی داشتیم که ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین الفبای تجارت و صنعت را نمی‌دانست، چرا باید چنین شخصی را انتخاب می‌کردیم؟ به این دلیل که این یک الزام است که شخص عامل توسعه باید بومی باشد!!!».

اما ساختار این خوشه که از بسیاری تولیدکنندگان دولتی و خیره‌ای تشکیل شده است، از نظر کارشناسان و تولیدکنندگان خصوصی از اساس امری اشتباه است و هیچ شباهتی با ماهیت خوشه ندارد. آن‌ها اعتقاد دارند این ترکیب بی‌معناست و هیچ برابری بین آن‌ها در رقابت وجود ندارد. در واقع، آن‌ها فکر می‌کنند که این امر ماهیت و معنای راهبردی خوشه را به‌طور کامل تخریب می‌کند، زیرا هدف اصلی خوشه کمک به صنایع کوچک و متوسط است تا به صرفه‌های اقتصادی در رقابت با بنگاه‌های بزرگ دست یابند. با وجود این، خوشه فرش این استان تنها از چند بنگاه انگشت‌شمار خصوصی به همراه چندین بنگاه‌های دولتی و خیره‌ای که فرش دستبافت تولید می‌کنند، تشکیل شده است. در حالی که شرایط رقابت آن‌ها یکسان نیست: «من دوست دارم بگویم که شرکت‌های دولتی و خیره‌ها هیچ انگیزه‌ای برای رقابت و رشد فرش استان ندارند... اگر من تسلیم بشوم به عنوان یک تولیدکننده و کار را کنار بگذارم، از خوشه چه چیز می‌ماند؟ خوشه چیست؟ خوشه باید یک مجموعه از بنگاه‌های خصوصی باشد مانند من، نه عامل توسعه. عامل توسعه یک عامل موقت است. این‌جا خوشه فرش استان فقط چند بنگاه خصوصی فعال دارد و بقیه تقریباً دولتی هستند یا سیستم کاری‌شان مانند خیره‌ها است که نیازی به خوشه ندارند. اگر ما (بنگاه‌های خصوصی) نباشیم، آیا خوشه وجود خواهد داشت؟!».

1. Cluster Development Agent (CDA)

مشارکت‌کنندگان در این بُعد برخی مشکلات و زمینه‌های بازاریابی را نیز عنوان کردند که مهم‌ترین آن‌ها مشکلات تولید است که به توان مالی ضعیف تولیدکننده‌ها و بودجه محدود خوشه اشاره دارد: «تنها مشکل، توانایی مالی است... همچنین، آن‌ها می‌خواهند خوشه را بدون هیچ بودجه‌ای پیاده‌سازی کنند!!». بر مبنای این شرایط مالی نامناسب، تولیدکنندگان نمی‌توانند موقعیت خوبی در بازار به خود اختصاص دهند و مجبور هستند که به صورت سفارشی فقط تولید کنند، که همه این‌ها به بدتر شدن شرایط رقابتی اعضای خوشه منجر می‌شود: «خوشه نیازمند منابع مالی، عملکرد، و توانایی است که در حال حاضر هیچ کدام از آن‌ها مهیا نیست». همچنین، مصاحبه‌شوندگان مشکلات تولیدی را تولید سنتی و نامتناسب با سلیقه بازار امروز و جذب نیروی انسانی در استان سیستان و بلوچستان می‌دانند. آن‌ها بیان می‌کنند که به‌تازگی پیدا کردن بافنده مشکل شده است و حقوق آن‌ها بسیار بالاست. یکی از مهم‌ترین دلایل برای این موقعیت اثر یارانه دولتی است. همه مصاحبه‌شوندگان اتفاق نظر داشتند که یارانه، نوعی تبلی در افراد و بافنده‌ها که در شهرهای مرزی زندگی می‌کنند، ایجاد کرده است، زیرا آن‌ها دیگر ضرورتی برای کار بیش‌تر نمی‌بینند. بنابراین، پیدا کردن بافنده‌ها در استان مشکل‌تر از قبل شده است: «یارانه دولتی، بافنده‌ها را تحت تاثیر قرار داده است. از هزار بافنده در هر منطقه، اکنون به پانصد بافنده رسیده‌ایم. اگر در یک روستا یک خانواده پنج نفری در بافندگی فرش اشتغال داشتند، در حال حاضر، با توجه به هزینه‌های زندگی روستایی، یارانه برای آن‌ها کافی است و بافندگی دیگر به‌صرفه نیست. همچنین، قاچاق سوخت یا سایر کالاها که درآمد دارد، تمایل آن‌ها را برای بافندگی کاهش داده است».

بُعد اجتماعی - عملکردی

در رابطه با بعد اجتماعی و عملکردی در طبقه توصیفی اول، مصاحبه‌شوندگان بیان کردند که آن‌ها اعتقادی به ماهیت خوشه ندارند. برخی از آن‌ها اعتقاد دارند که این نوع مدل از اساس در غرب جواب می‌دهد و نه در بافت کشور ایران: «روش خوشه‌سازی، مناسب دیگر کشورهاست و این به نظر می‌رسد که در ایران عملی نیست. برای مثال، یک شامپو که در شمال کشور استفاده می‌شود، در دیگر مناطق مناسب نیست و هیچ تضمینی نیست که قطعاً در سایر مناطق هم اثر خوبی داشته باشد. استانداردها در شرایط و مناطق متفاوت، متغیر هستند». همچنین، مصاحبه‌ها به‌شدت گویای بی‌اعتمادی ذی‌نفعان نسبت به خوشه و عامل توسعه آن است: «متأسفانه، عامل توسعه خوشه در این زمینه تجربه‌ای ندارد... عامل توسعه خوشه باید با انگیزه و علاقه برخلاف همه مشکلات، برخورد کند. اما عامل توسعه ما هیچ انگیزه‌ای ندارد». این بی‌اعتمادی به نظر می‌رسد

که از شفاف نبودن و صراحت عمل خوشه و عامل آن نشئت گرفته است: «ما با عوامل خوشه جلسه داشتیم و ناگهان دیدیم که آن‌ها به عکس گرفتن از جلسه پرداختند. این کار فقط برای مستندسازی است که کاری هم ندارد و راحت است... هنگامی که هیچ صداقت و شفافسازی وجود ندارد، سندسازی اتفاق می‌افتد». در واقع، بیش‌تر ذی‌نفعان به نامناسب بودن هماهنگی خوشه با سایر ذی‌نفعان تاکید و اعتقاد داشتند که خوشه همکاری و هماهنگی مناسبی را نتوانسته است با سایرین ایجاد کند: «خوشه اعتبار و بودجه خوبی دارد، اما مشکل در فقدان هماهنگی و تکیه روی خوشه است. در واقع، خوشه شفاف عمل نمی‌کند».

تحلیل مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که وضعیت ارتباطی از مشکلاتی حتی در رابطه با بی‌اعتمادی بین ذی‌نفعان برخوردار است. در واقع، «بی‌اعتمادی» فقط در رابطه با عامل خوشه نیست، بلکه در میان همه ذی‌نفعان وجود دارد. برای مثال، یکی از کارشناسان خوشه بیان کرد که سازمان‌های دولتی و صاحب‌منصبان تمایلی به موفقیت خوشه ندارند: «آن‌ها یک مجموعه از مشکلات را پیش‌روی خوشه ایجاد کرده‌اند». همچنین، برخی از ذی‌نفعان اعتقاد داشتند که برخی صاحب‌منصبان در این استان تلاش دارند که نقش خوشه را کم‌رنگ نمایند: «ما می‌دانستیم که آن‌ها اجازه نخواهند داد خوشه و عامل توسعه کارشان را انجام دهند... هم‌اکنون عامل خوشه در حاشیه قرار دارد و این دقیقاً همان چیزی است که سازمان‌های دولتی می‌خواستند». در میان این گفته‌ها، نتایج نشان می‌دهد که تولیدکنندگان از عملکرد سازمان‌های دولتی از اساس راضی نیستند. آن‌ها هیچ امیدی در خصوص همراهی و دلسوزی سازمان‌ها برای کمک به صنعت و خوشه فرش استان ندارند: «من احساس می‌کنم که در منطقه ما، هیچ فرهنگ وظیفه‌شناسی و مسئولیت‌پذیری در سازمان‌های دولتی ما وجود ندارد. یک نگاه گزینشی و متعصبانه در این‌جا وجود دارد... این سازمان در استان ما مدیری دارد که محکم پشت میز نشسته است و هیچ کاری انجام نمی‌دهد. من مطمئنم که اگر آن سال‌های سال هم در همان سمت بماند، هیچ اتفاق خاصی نخواهد افتاد... هیچ چیزی عوض نخواهد شد. هیچ‌کس کار نمی‌کند. هیچ‌کس بر عملکرد سازمان‌های دولتی نظارت نمی‌کند».

سطح دوم: شرایط کلی استانی

بعد زمینه‌ای

در این سطح، شرایط حاکم بر استان سیستان و بلوچستان تحلیل می‌شود که می‌تواند به عنوان عوامل ایجادکننده محدودیت در پیش‌روی عملکرد خوشه فرش باشند. عوامل زمینه‌ای، کلیه کسب‌وکارها را در این استان از جمله خوشه فرش تحت تاثیر قرار می‌دهند. این سطح از یک متغیر

درونی ثابت و پنج متغیر درونی متغیر تشکیل شده است. در این بعد زمینه‌ای، مصاحبه‌شوندگان بیان داشتند که فقر و محرومیت استان، جوّ و شرایط آب‌وهوایی خاص آن همچون خشکسالی و طوفان‌های شدید، برای سال‌ها، مردم بومی را به مهاجرت ترغیب نموده است: «مردم استان نه دانش و نه پول دارند، آن‌ها آزار دیدند و این استان را ترک کردند»، و این مسئله شرایط اقتصادی را بدتر نموده است. به عبارت دیگر، مبتنی بر دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، دولت‌ها در دهه‌های اخیر، هیچ کاری برای بهبود شرایط استان نکرده‌اند: «در سال‌های بسیار دور، این استان از خشکسالی بدی رنج می‌کشید. دولت دخالت کرد و طرح‌های فرش و مواد اولیه آن را برای مردم فراهم می‌کرد و فرش‌های بافته‌شده را می‌خرید و می‌فروخت. دولت به این شیوه به مردم استان کمک می‌کرد، چرا این کار دیگر تکرار نمی‌شود؟... دولت باید مالیات را از این استان حذف کند. زیرا صنعت‌گری که در این محرومیت شدید کار می‌کند، باید دست‌کم پانزده سال از مالیات معاف باشد». مصاحبه‌شوندگان اعتقاد دارند که این استان نسبت به استان‌های دیگر کشور در وضعیت نامناسبی قرار دارد. بنابراین، سرمایه‌گذاران علاقه‌ای برای سرمایه‌گذاری در چنین شرایطی نمی‌بینند: «مردم بسیار ثروتمندی در این‌جا وجود دارند، اما آن‌ها پولشان را در این‌جا سرمایه‌گذاری نمی‌کنند، زیرا هیچ تسهیلات اولیه‌ای وجود ندارد و خشکسالی، شدت طوفان‌ها، مشکل آب و الخ... مردمی که در این استان ماندند فقط به خاطر فقرشان است و اگر می‌توانستند آن‌ها هم می‌رفتند. بنابراین، در این شرایط نمی‌شود انتظار پیشرفت داشت... در استانی که هیچ چیزی وجود ندارد، چه چیزی باید خصوصی‌سازی شود؟». و این فقدان توسعه برای آنان به این معناست که فناوری و نیروی انسانی مورد نیاز وجود ندارد و از نظر مصاحبه‌شوندگان این شرایط باعث می‌شود که یافتن عامل‌های توسعه مناسب برای خوشه‌ها کاری مشکل تلقی شود: «خوشه باید در مکانی باشد که هزینه جابه‌جایی و مواد اولیه پایین است، فناوری و متخصص باید در آن‌جا حضور داشته باشند، اما این‌جا در این استان شما باید برای الفبای اولیه بجنگید».

محدودیت دیگر عنوان‌شده توسط ذی‌نفعان به عنوان یک عامل زمینه‌ای، فرهنگ مردم استان است. آن‌ها فرهنگ کاری مردم استان را ضعیف می‌دانند: «آن‌ها می‌گویند که دولت باید شرایط ما را بهبود دهد. آن‌ها نخواستند و تلاش نمی‌کنند و دولت‌ها در سراسر جهان همیشه به بخشی توجه می‌کنند که برای حق خود تلاش و مطالبه می‌کنند. اما آن‌ها نشستند و هیچ تلاشی نمی‌کنند. شما این رفتار را در همه ابعاد زندگی این مردم می‌توانید ببینید... اما من می‌خواهم بگویم که آن‌ها باید خودشان تلاش کنند. نه این‌که سریع مهاجرت کنند». برخی از مصاحبه‌شوندگان فرهنگ کار مردم استان را با دیگر استان‌ها مقایسه می‌کنند و می‌گویند: «برای مثال، شما فرهنگ کار مردم استان یزد

را با شهرهای مرزی در نظر بگیرید. شهرهای مرزی که می‌توانند پول را به آسانی به دست آورند، از راه قاچاق، معنای متفاوتی از کار در مقایسه با فردی که در یزد و در شهرهای مرکزی زندگی می‌کند، دارند. آن‌ها باید برای کسب درآمد سخت تلاش کنند... تاحدی، خوشه در دیگر استان‌ها اثرهای مثبتی داشته است، اما آیا این بر اساس ویژگی‌های فرهنگی مردم این استان عمل می‌کند؟».

سطح سوم: عوامل محدودکننده در سطح صنعت

این سطح شامل دو متغیر درونی ثابت است که به حیطه صنعت فرش در سطح ملی و کشوری می‌پردازد و عواملی را برجسته می‌سازد که به صورت مستقیم و غیرمستقیم با عملکرد خوشه فرش استان سیستان و بلوچستان مرتبط هستند.

بُعد بی‌ثباتی و بی‌انگیزگی تولید صنعت فرش

از مهم‌ترین عواملی که توسط مصاحبه‌شوندگان و ذی‌نفعان خوشه به عنوان مسئله‌ای کلان و ملی که مانعی بر سر راه رشد و پیشرفت صنعت فرش کشور و عملکرد خوشه‌ها از آن یاد شد، مسئله تولید فرش کشور است. بنا بر گفته‌ها، انتقال چندباره مسئولیت صنعت فرش کشور از نهادی به نهاد دیگر باعث شده است که برنامه‌ریزی مدون و بلندمدتی برای رشد این صنعت نتواند صورت گیرد. بنا بر مستندها، در بیست سال گذشته، بیش از چهار بار مسئولیت صنعت فرش به سازمان‌های مختلف واگذار شده است و دلیل اصلی بی‌ثباتی در قوانین و سیاست‌های مرتبط با فرش ایران است: «فرش مثل جوجه اردک زشتی شده است که مادرش نمی‌خواهدش. خُب پس شما توقع دارید که این مسئولان فکر کنند و برنامه‌ای درباره رشد فرش بریزند؟ چرا وضعیت فرش ما خوب نمی‌شود و کشور چین جای ما را در بازار می‌گیرد. زیرا هیچ‌کسی این‌جا به فکر این فرش نیست. مدام به این سازمان و آن سازمان واگذارش می‌کنند. به نهادهایی می‌سپارند که هیچ علاقه و تجربه‌ای به صنعت فرش ندارند. تا زمانی که ما قانون مدون و درستی در مورد فرش نداریم، اوضاع همین است». این در حالی است که مسئولان و متولیان صنعت فرش، بازار جهانی فرش را بازاری کم‌ظرفیت می‌دانند و لزومی برای سرمایه‌گذاری توان و نیروی خود برای توسعه آن نمی‌بینند: «کل ظرفیت بازار جهانی برای فرش فقط چند میلیارد دلار است!!! چرا باید ما این همه نیروی کار و وقت و انرژی، صرف این صنعت کنیم. این به نظر من منطقی نیست. این در حالی است که ظرفیت بازار گردشگری میلیاردها دلار است و ما باید توجه‌مان را بر این بخش معطوف کنیم».

وضعیت رقابتی صنعت فرش کشور

وضعیت رقابتی صنعت فرش کشور در مقایسه با سایر رقبا در سطح بازار جهانی از دیگر اظهارهای ذی‌نفعان است. کشورهایمانند چین، ترکیه، و پاکستان به‌شدت در حال توسعه دادن صنعت فرش و کسب بازارهای جهانی هستند. این در حالی است که نابرابری‌های بسیاری وجود دارد. از جمله عوامل محدودکننده توسعه صنعت فرش کشور، سطح هزینه‌های تولید در کشور ایران است که در مقایسه با سایر رقبا باعث افزایش قیمت و بهای فرش تولیدشده می‌شود. هزینه بالای دستمزد، مواد اولیه، و کم‌کاری در بخش تبلیغ و ارتقای فرش کشور ایران برخلاف برند بودن فرش ایران در سطح بین‌المللی باعث شده است که فرش ایران به‌تدریج جای خود را به سایر رقبا واگذار کند: «الان کشورهایی مثل چین، پاکستان، و افغانستان بازار را از ما می‌گیرند، به این دلیل که بهای تولید در آن‌جا بسیار پایین است. شما تصور کنید که در آن‌جا بافنده به همان اندازه خورد و خوراکش حقوق می‌گیرد. اما شرایط زندگی در ایران فرق دارد و دستمزد بافنده بیش‌تر از رقباست». هزینه نیروی انسانی، تحت تاثیر یارانه مصرفی است و نیروی انسانی در بخش‌های روستایی به دلیل مخارج پایین زندگی با یارانه مصرفی به اندازه کافی تامین می‌شود و بافنده نیازی برای بافندگی و کسب درآمد از راه‌هایی مانند بافندگی همانند گذشته نمی‌بیند. از این‌رو، هزینه جذب و دستمزد نیروی بافنده نسبت به گذشته افزایش یافته است. این در حالی است که شرایط دیگری مانند تحریم‌های بین‌المللی و ارتباطات محدود تجاری برای تولیدکنندگان و صنعتگران کشور از جمله صنعت فرش مشکلاتی به بار آورده است، و بیش از پیش رقابت را در عرصه بین‌المللی با رقبای خارجی سخت‌تر و مشکل‌تر می‌نماید: «در گذشته، ۱۶ درصد فرشان به آمریکا صادر می‌شد و بعد به آلمان، استرالیا و الخ. البته امروزه هم صادر می‌شود. در حالی که تولید زیاد است ولی خروجی کم. ارزش ریالی ما پایین است و صادرات کمی سخت شده است... علاوه بر این‌ها، در کل کشور وضعیت فرش کمی تحت تاثیر تحریم‌ها قرار گرفته و فرش‌ها دیرتر به فروش می‌رسند و بیش‌تر در انبارها می‌مانند». از اثرهای تحریم‌ها و کاهش نرخ ارز کشور بر صنعت فرش، افزایش بهای مواد اولیه وارداتی است که قطعاً برای صنعتگران مناطق محرومی چون سیستان و بلوچستان تامین این مواد دشوارتر است.

جدول ۵: طبقه توصیفی سطح سوم: سطح صنعت فرش کشور

افق بیرونی	افق درونی متغیر	ابعاد زیرمجموعه ۱	ابعاد زیرمجموعه ۲
		اثر تحریم	اثر تحریم بر صادرات و تولید فرش
		ارزش ریالی پایین	(سختی صادرات فرش به دلیل ارزش ریالی پایین کشور)
		دستمزد بالای نیروی کار در مقایسه با رقبا	
		کار مفید کم تر نیروی کار در مقایسه با رقبا	
وضعیت رقابتی کلی		قیمت کم تر رقبا (بالا رفتن قیمت و بهای مواد اولیه)	
فرش ایران	آسیب شناسی صنعت فرش کشور		
		فرش ماشینی جایگزین فرش دستبافت	
		تبلیغ نکردن فرش دستبافت کشور	
		(آگاه نبودن مردم از مزیت فرش دستبافت)	
		نبود فرهنگ سازی برای خرید و استفاده از فرش دستبافت	
		(آگاه نبودن مشتری از تفاوت کیفیت فرش های دستبافت)	
		نبود فرهنگ سازی مردم برای خرید فرش دستبافت	
بی انگیزگی و بی ثباتی تولید فرش کشور		نگرش مسئولان کشوری به صنعت - کم بار دانستن ظرفیت بازار کلی فرش	
		تولیت فرش	
		تولیت فرش	
		بلاتکلیفی و تغییر مداوم تولید صنعت فرش	
		تغییر چندباره تولید صنعت فرش (در بیست سال گذشته چهار بار تغییر در تولید)	

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر تلاش می کند که با تمرکز بر عواملی که محیطی محدودکننده برای عملکرد خوشه ها در کشورهای درحال توسعه ایجاد می کنند، در ادبیات سهیم شود و بخشی از شکاف موجود را از این راه برطرف سازد. این کار با تمرکز بر تجربه های ذی نفعان یک خوشه صنعتی در یکی از استان های مهم صنعت فرش کشور صورت گرفت. تجزیه و تحلیل داده های پژوهش به سه طبقه توصیفی در سطوح متفاوت محدودیت ها و موانع در خصوص خوشه فرش منجر شد. پدیده نگاری

به این پژوهش اجازه می‌دهد تا این عوامل را با ادراک افرادی که به صورت مستقیم در این خوشه شرکت دارند، شناسایی کند. عوامل محدودکننده در سه سطح خوشه فرش استان سیستان و بلوچستان، استان سیستان و بلوچستان، و صنعت فرش کل کشور، طبقه‌بندی شدند.

این پژوهش سهم‌های مهمی نسبت به پژوهش‌های پیشین در ادبیات موضوع به‌وجود آورده است. اولین و مهم‌ترین سهم اعتقاد دارد که اگرچه تمرکز بر خوشه فرش استان سیستان و بلوچستان بوده است، اما یافته‌ها با طیف وسیع‌تری از خوشه‌ها مرتبط هستند، زیرا این پژوهش از تمرکز صرف بر مزایای خوشه‌ها به سمت مفاهیم ذی‌نفعان از محدودیت‌های پیشاروی موفقیت خوشه عبور می‌کند. برخلاف استقبال قابل‌توجه کشورهای درحال توسعه نسبت به خوشه‌های صنعتی، تنها تعداد شمار محدودی از پژوهش‌ها به موانع خوشه‌ها در کشورهای درحال توسعه پرداخته‌اند و بیش‌تر آن‌ها بر مزایای خوشه تمرکز نموده‌اند (Wasiluk, 2017; Hervas-Oliver et al., 2017). در حالی که هیچ پژوهشی درباره محدودکننده‌های محیط عملکرد خوشه مبتنی بر دیدگاه ذی‌نفعان صورت نگرفته است. این پژوهش تلاش دارد تا این شکاف را در ادبیات پُر نماید و شواهدی از عواملی مهم نشان دهد که عملکرد خوشه را در این رابطه تحت تاثیر قرار می‌دهند. این پژوهش بر این تاکید دارد که با نگاه واقع‌گرایانه‌تر به شرایط و بافتی که خوشه در آن پیاده‌سازی می‌شود، دسترسی به سرریزهای دانش و مزیت‌های رقابتی و بهره‌وری که با خوشه انتظار می‌رود، عملی‌تر خواهد شد و این مهم تنها با اهمیت دادن به بومی‌سازی صورت می‌گیرد. در واقع، آنچه که نیاز به بررسی دارد این است که آیا اهداف خوشه در بافت‌های دیگر تحقق می‌یابد و چگونه. در واقع، نتایج ما نشان می‌دهد که برای پیاده‌سازی یک برنامه هدفمند مانند خوشه‌سازی صنعتی، باید بسیاری از عوامل درگیر را در نظر گرفت. چنانچه پیش از اقدام به صرف هزینه‌ها و سرمایه‌های هنگفت، شایسته است که نقاط قوت و ضعف شناسایی شوند و پیش از انجام هر ریسکی، نسبت به کاهش عواملی که محیطی محدود برای خوشه ایجاد می‌کنند، اقدامی صورت گیرد. این بدان معناست که دومین سهم این پژوهش در ادبیات خوشه این است که به عوامل محیطی و بافتی که خوشه در آن واقع است، تمرکز می‌کند. مطابق با نتایج، روشن شد که صرف نظر از این که بسیاری از مشکلات، در عملکرد ضعیف و تصمیم‌های اشتباه درون خوشه ریشه دارد، اما بسیاری از این عوامل به محیط، فرهنگ، و منطقه‌ای که خوشه در آن اجرا می‌شود، برمی‌گردد، که تحت عنوان عوامل زمینه‌ای استانی از آن یاد شد. همچنین برخی دیگر از مشکلات و محدودیت‌ها، ریشه در مسائل اقتصادی و سیاسی ملی دارند. از این‌رو، سیاستگذاران اقتصادی کشور، اگر قصد دارند تا خوشه‌ها را موفق کنند و به نتایج اثربخشی که باعث رونق اقتصادی مناطق محروم می‌شود، دست یابند، نیاز دارند تا کلیه قوانین، زیرساخت‌ها، و سیاست‌های کلان و خرد را با توسعه

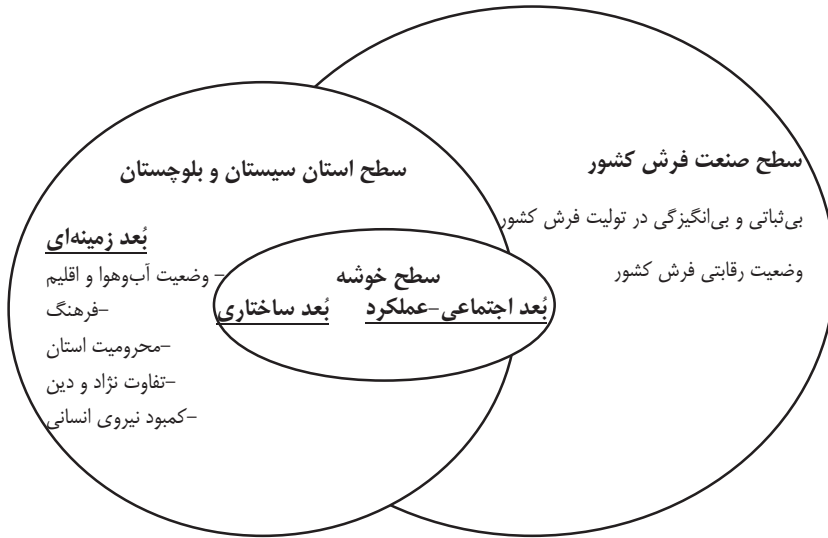
اقتصادی جغرافیایی هم‌راستا کنند. ناسازگاری و ناهمگونی قوانین و بسترها با برنامه‌های کلانی چون خوشه، همان‌گونه که در شدت و تنوع مشکلات شناسایی شده آشکار است، چیزی جز اتلاف بیش از پیش سرمایه‌های کشور نخواهد بود (Scheel, 2002; Chen *et al.*, 2016). سوم آن‌که پژوهش حاضر بر تجربه افراد درگیر در یک خوشه، که به‌طور مستقیم پدیده مورد نظر (خوشه) را درک و تجربه می‌کنند، می‌پردازد، و محدودیت‌ها و موانع را از زاویه دید ایشان مورد بررسی قرار می‌دهد. زیرا برخلاف برخی پژوهش‌ها که تنها از نظر خبرگان بهره می‌گیرند، این پژوهش بر آن است که ذی‌نفعان خوشه، به مسئله مورد بررسی نزدیک‌تر هستند و اطلاعات حقیقی‌تری ارائه می‌دهند. در ضمن، رفتار افراد یک شبکه بر اساس ادراک مشترک ذی‌نفعان شکل می‌گیرد (Nahapiet & Ghoshal, 1998). بنابراین، شناسایی ادراک افراد برای شناخت ضعف‌ها و محدودیت‌های درک‌شده ذی‌نفعان در اصلاح فرآیند خوشه برای دستیابی به نتایج مورد انتظار بسیار مفیدتر خواهد بود.

همان‌گونه که در مرور ادبیات تاکید شده است، سرمایه اجتماعی شرط ضروری دستیابی به نوآوری و بهره‌مندی از شرایط خوشه است. تسهیم دانش، اطلاعات، و همکاری از راه اعتماد به‌دست می‌آید (Lomi, 1995; Chen *et al.*, 2016) و بدون این عنصر، خوشه ناکارآمد می‌شود، انتظارات را برآورده نمی‌کند، و از عهده وظایف برنمی‌آید. در واقع، تمرکز فضایی یک صنعت می‌تواند در ترکیب با اثر میراث‌های دانش در فرآیند هم‌افزایی و تکمیلی به فواید همکاری‌های مبتنی بر اجتماعی و انباشتگی منسوب شود (Lei & Huang, 2014). متأسفانه، یکی از بزرگ‌ترین ضعف‌های اقتصاد ایران سطح پایین سرمایه اجتماعی است (UNIDO, 2013; 2018). نتایج پژوهش بیانگر فقدان اعتماد و مشارکت و همکاری در میان ذی‌نفعان است که هم‌راستا با ادبیات موضوع در زمینه اهمیت و ضرورت سرمایه اجتماعی و اعتماد در میان خوشه‌هاست (Porter, 2000; Negrusa *et al.*, 2014; Wasiluk, 2017; Hervas-Oliver *et al.*, 2017; García-Villaverde *et al.*, 2017). زیرا همان‌گونه که چن و همکاران (۲۰۱۶) عنوان نمودند، سرمایه اجتماعی چون چسبی می‌ماند که اعضای خوشه را در کنار هم نگاه می‌دارد. پژوهش ما تلاش می‌کند تا دیدگاه متفاوتی را در خصوص خوشه بر اساس تجربه‌های ذی‌نفعان از موانع پیشروی موفقیت خوشه فراهم آورد و به نظر می‌رسد که این نتایج مورد توجه دست‌اندرکاران و کارشناسان خوشه در میان صنایع کوچک و متوسط، و سیاستگذاران اقتصادی قرار گیرد. این پژوهش مفاهیمی برای دولت‌ها به همراه دارد تا قوانین و رویکرد خود را برای داشتن خوشه‌های کارا به‌روز نمایند و تغییر دهند. زیرا بدون احیا و اقدام واقعی، خوشه‌های استان سیستان و بلوچستان ممکن است که در نهایت، به برنامه‌های ناکارا و بی‌کاربردی

تبدیل شوند که هیچ کس اعتقادی به آن‌ها ندارد و فقط حجم زیادی از انرژی، زمان، و بودجه را بدون به دست آوردن نتایج و خروجی‌های قابل توجه مصرف می‌کند. حجم وسیع خطاها، موانع، و محدودیت‌های اشاره شده به وسیله ذی‌نفعان در این پژوهش گواه بر این است که اشتیاق کشورهای در حال توسعه برای دنباله‌روی و بکارگیری خوشه‌ها به بکار بستن این راهبرد بدون تلاش جدی در خصوص بومی‌سازی و راه‌اندازی پژوهش‌ها پیش از پیاده‌سازی منجر شده است. در واقع بر مبنای نتایج، سیاست‌پردازان نیاز دارند که هوشیار باشند و دچار ساده‌انگاری راهبردهای پرهزینه از لحاظ هزینه‌های مالی و غیرمالی، مانند خوشه‌ها بدون در نظر گرفتن بافت واقعی هر منطقه خاص نشوند. به آن‌ها توصیه می‌گردد که بر ایجاد توانایی و حذف موانع و محدودیت‌ها پیش از بکار بستن خوشه‌ها بپردازند و اجازه دهند که مزیت‌ها و سرریزهای فراهم‌شده به وسیله خوشه‌ها و مناطق خاص از این راه چندبرابر شده و اثر اهرمی یابند.

این پژوهش نشان می‌دهد که بزرگ‌ترین مشکل در خصوص ارتباطات و شبکه‌های اجتماعی درون و برون خوشه‌ای، همکاری با همه سازمان‌های اثرگذار است. جلب همکاری و اعتماد ذی‌نفعان نسبت به خوشه و عامل توسعه اکیداً به وسیله مصاحبه‌شوندگان به عنوان یک ضعف مهم خوشه تاکید شده است. اهمیت ارتباطات به وسیله ادبیات (Scheel, 2002; Negrusa *et al.*, 2014; Molina-Morales *et al.*, 2015; Tsang & Siu, 2016; Wasiluk, 2017) تاکید شده است، چنانچه بیان می‌کنند که باید تقویت ارتباطات چه در درون خوشه و چه در ارتباطات فراخوشه‌ای مورد تاکید قرار گیرد و این که صرف خلق و ایجاد خوشه به معنای تحقق سرریزها و ظرفیت‌های برتر آن نمی‌شود. برای آن‌که این مزیت‌ها ظهور یابند، نه تنها ایجاد همکاری بین همه بازیگران درون خوشه بلکه بین رقبا نیز الزامی است. از طرف دیگر، نبود درک متقابل ذی‌نفعان از یکدیگر و نسبت به کارکرد و ماهیت خوشه، گواه آن بود که توسعه دوره‌های آموزشی و توجیهی برای افراد کلیدی خوشه بسیار مهم است. دوره‌های آموزشی پیش از پیاده‌سازی و ضمن اجرای خوشه، برای کمک به ایجاد درک و فهم مشترک در خصوص چگونگی عملکرد و موفقیت خوشه، می‌تواند تسهیل‌گر تقویت ارتباطات، همکاری، و اعتماد میان ذی‌نفعان باشد.

در نهایت شکل (۱)، فضای نتیجه را مطابق با تحلیل‌های صورت‌گرفته، ارتباط میان عوامل محدودکننده شناسایی شده، و تاثیرگذاری سطوح مختلف بر عملکرد خوشه نشان می‌دهد.



شکل ۱: فضای نتیجه

پژوهش حاضر با توجه به آنچه که ذی‌نفعان خوشه صنعتی فرش بر آن تاکید داشتند و تجربه نموده‌اند، نکته‌های جالب‌توجهی برای پژوهش‌های آینده پیشنهاد می‌دهد. برای مثال، برخلاف تاکید مصاحبه‌شوندگان، مفهوم «بومی‌سازی»، چگونگی بومی‌سازی، و حیاتی‌ترین عواملی که باید در اولویت بومی‌سازی قرار گیرند، مورد بررسی قرار نگرفت. از این‌رو، پیشنهاد می‌شود که پژوهشگران آتی بر چگونگی دستیابی به راهبرد بومی‌شده خوشه تمرکز نمایند. ضمن این‌که بررسی نقش دقیق فرهنگ کاری و مصرفی مردم هر منطقه اقتصادی بر کیفیت عملکرد خوشه‌های صنعتی آن مناطق به نظر موضوع ارزشمندی می‌رسد که کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است و پژوهشگران، به‌ویژه در حوزه مطالعات رفتار سازمانی، می‌توانند در خصوص این موضوع، باب جدیدی در ارتباط بین توسعه اقتصاد منطقه‌ای و فرهنگ منطقه بگشایند. همچنین، اهمیت نقش عامل توسعه، که از بارزترین عوامل مورد تاکید ذی‌نفعان خوشه بود، در کم‌تر پژوهشی مورد بحث قرار گرفته است. با توجه به ماهیت پیچیده ارتباطات درون خوشه، که رقبا در عین رقابت باید با یکدیگر همکاری و تسهیم اطلاعات نیز داشته باشند (Porter, 2000)، حساسیت هدایت و حفظ محیط همکاری روابط درون خوشه‌ای، بر قابلیت و ویژگی‌های خاصی که عامل توسعه باید از آن برخوردار باشند، اشاره دارد. از این‌رو، بررسی این عامل محوری نیز در پژوهش‌های آتی توصیه

می‌گردد. در نهایت، آنچه که در این پژوهش صورت گرفت، در نظر گرفتن اثر عوامل محیطی بر عملکرد خوشه است که در پژوهش‌های کمی به آن پرداخته شده است (Scheel, 2002; Kam-ran et al., 2017). پژوهش‌های آتی می‌توانند در این زمینه، عوامل بیش‌تر و اثرگذارتر را بررسی و مشخص نمایند.

یکی از محدودیت‌های این پژوهش، نمونه محدود است که تعمیم یافته‌های به‌دست‌آمده را برای وضعیت سایر خوشه‌های کشور با تردید همراه خواهد کرد. بدین معنا که باید در تعمیم دادن نتایج به‌دست‌آمده با دیگر بافت‌ها و شرایط و حتی با سایر استان‌های واقع در کشور احتیاط صورت گیرد. علاوه بر این که در این پژوهش تنها یک صنعت خاص مورد بررسی قرار گرفت که شرایط و ویژگی‌های خاص خود را دارد، در نتیجه، تعمیم آن با احتیاط دوچندانی روبه‌رو است. اما از آن‌جا که تاکید اصلی و هدف اصلی پژوهش، برجسته‌سازی نقش بومی‌سازی و اهمیت دادن به مقوله پیش‌مطالعه و توجه به تفاوت‌های زمینه‌ای خوشه‌ها و مناطق اقتصادی و جغرافیایی با یکدیگر است، بنابراین مسلم است که این پژوهش نیز برای پژوهش‌های آینده بر سایر خوشه‌ها بنابر ماهیت، بر بومی‌سازی و احتیاط بر تعمیم یافته‌ها تاکید می‌کند. یکی دیگر از محدودیت‌ها را می‌توان، بررسی نکردن دیدگاه سیاستگذاران خوشه چه در سطح ملی و چه در سطح محلی عنوان کرد. با توجه به آن که پژوهش، سعی بر آن داشت که دیدگاه کلیه ذی‌نفعان و افرادی را بررسی کند که در این حوزه درگیر هستند، شاید بتوان سیاستگذاران محلی را نیز یکی از آن دسته افرادی دانست که به دلیل نبود امکان ملاقات و برقراری ارتباط با آنان، این پژوهش از دریافت دیدگاه‌ها و نظرهایشان محروم ماند.

منابع

الف) فارسی

- آذریاد، حسن، و حشمتی رضوی، فضل‌الله (۱۳۷۷). *فرشنامه ایران و موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی*، تهران.
- حسین‌آبادی، زهرا، و رهنورد، زهرا (۱۳۸۵). *بررسی نقش و رنگ در قالی سیستان. فصلنامه انجمن علمی فرش ایران*، ۱(۴۵)، ۷۴-۵۷.
- محمدی، حمیدرضا، کمالی، یحیی (۱۳۹۱). *تحلیل نهادینه‌سازی سیاستگذاری توسعه پایدار در ایران: بررسی موانع و ارائه مدلی برای آن. فرایند مدیریت و توسعه*، ۲(۲۶)، ۱۹۰-۱۶۱.

مرادی، مرتضی، و زندی پاک، رابعه (۱۳۹۶). نقش میانجی‌گری منابع انسانی حرفه‌ای در ارتباط میان روابط خوشه صنعتی و عملکرد شرکت‌ها. *فرایند مدیریت و توسعه*، ۳۰(۲)، ۸۳-۵۶.

ب) انگلیسی

- Adams, J., & Wang, J. (2009). Industrial Clusters and Regional Economic Development in China: The Case of “Green” Food. *Journal of Chinese Entrepreneurship*, 1(3), 279-294.
- Ahmed, T., & Jhandir, S. U. (2012). Determinants of Inflow of Foreign Direct Investment (FDI) into Pakistan. *NICE Research Journal*, 5(1), 93-110.
- Ashworth, P., & Lucas, U. (1998). What is the ‘World’ of Phenomenography? *Scandinavian Journal of Educational Research*, 42(4), 415-431.
- Bailey, M. (2015). Professional Development of HR Practitioners—A Phenomenographic Study. *European Journal of Training and Development*, 39(3), 220-238.
- Barnard, A., McCosker, H., & Gerber, R. (1999). Phenomenography: A Qualitative Research Approach for Exploring Understanding in Health Care. *Qualitative Health Research*, 9(2), 212-226.
- Bayliss, D. (2004). Creative Planning in Ireland: The Role of Culture-Led Development in Irish Planning. *European Planning Studies*, 12(4), 497-515.
- Bhargava, G. (2003). *Urban Problems and Urban Perspectives*: Abhinav Publications.
- Bowden, J. A. (2000). The Nature of Phenomenographic Research. *Phenomenography*, 154(1), 1-18.
- Chen, P., & Partington, D. (2006). Three Conceptual Levels of Construction Project Management Work. *International Journal of Project Management*, 24(5), 412-421.
- Chen, P., Partington, D., & Wang, J. N. (2008). Conceptual Determinants of Construction Project Management Competence: A Chinese Perspective. *International Journal of Project Management*, 26(6), 655-664.
- Chen, S.-T., Haga, K. Y. A., & Fong, C. M. (2016). The Effects of Institutional Legitimacy, Social Capital, and Government Relationship on Clustered Firms’ Performance in Emerging Economies. *Journal of Organizational Change Management*, 29(4), 529-550.
- Cooke, P. (2001). Regional Innovation Systems, Clusters, and the Knowledge Economy. *Industrial and Corporate Change*, 10(4), 945-974.
- Cope, C. (2004). Ensuring Validity and Reliability in Phenomenographic Research Using the Analytical Framework of a Structure of Awareness. *Qualitative Research Journal*, 4(2), 5-18.

- Dumon, M. (2014). *Top 6 Factors that Drive Investment in China*, Investopedia.
- García-Villaverde, P. M., Elche, D., Martínez-Pérez, Á., & Ruiz-Ortega, M. J. (2017). Determinants of Radical Innovation in Clustered Firms of the Hospitality and Tourism Industry. *International Journal of Hospitality Management*, 61(1), 45-58.
- Hervas-Oliver, J.-L., Lleo, M., & Cervello, R. (2017). The Dynamics of Cluster Entrepreneurship: Knowledge Legacy from Parents or Agglomeration Effects? The Case of the Castellon Ceramic Tile District. *Research Policy*, 46(1), 73-92.
- Hill, J., & Naroff, J. L. (1984). The Effect of Location on the Performance of High Technology Firms. *Financial Management*, 13(1), 27-36.
- Kamran, S. M., Fan, H., Matiullah, B., Ali, G., & Hali, S. M. (2017). Ethnic Communities: A Factor of Industrial Clustering. *International Journal of Social Economics*, 44(10), 1290-1306.
- Lei, H.-S., & Huang, C.-H. (2014). Geographic Clustering, Network Relationships and Competitive Advantage: Two Industrial Clusters in Taiwan. *Management Decision*, 52(5), 852-871.
- Lin, Z., Peng, M. W., Yang, H., & Sun, S. L. (2009). How do Networks and Learning Drive M&As? An Institutional Comparison between China and the United States. *Strategic Management Journal*, 30(10), 1113-1132.
- Lincoln, Y., & Guba, E. (1985). *Naturalistic Inquiry*, Sage Publications: Newbury Park, CA.
- Liu, R., Weng, Q., Mao, G., & Huang, T. (2013). Industrial Cluster, Government Agency and Entrepreneurial Development: A Case Study of Wenzhou City, Zhejiang Province. *Chinese Management Studies*, 7(2). 253-280.
- Lomi, A. (1995). The Population Ecology of Organizational Founding: Location Dependence and Unobserved Heterogeneity. *Administrative Science Quarterly*, 40(1), 111-144.
- Lund-Thomsen, P., & Pillay, R. G. (2012). CSR in Industrial Clusters: An Overview of the Literature. *Corporate Governance: The International Journal of Business in Society*, 12(4), 568-578.
- Marshall, A. (1920). *Principles of Economics*, Macmillan.
- Marton, F. (1986). Phenomenography—A Research Approach to Investigating Different Understandings of Reality. *Journal of Thought*, 21(3), 28-49.
- Molina-Morales, F. X., Belso-Martínez, J. A., Más-Verdú, F., & Martínez-Cháfer, L. (2015). Formation and Dissolution of Inter-Firm Linkages in Lengthy and Stable Networks in Clusters. *Journal of Business Research*, 68(7), 1557-1562.
- Nahapiet, J., & Ghoshal, S. (1998). Social Capital, Intellectual Capital, and the Organizational Advantage. *Academy of Management Review*, 23(2), 242-266.

- Negruşa, A. L., Rus, R. V., & Sofică, A. (2014). Innovative Tools used by Business Networks and Clusters in Communication. *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 148(1), 588-595.
- Park, S. H., & Luo, Y. (2001). Guanxi and Organizational Dynamics: Organizational Networking in Chinese Firms. *Strategic Management Journal*, 22(5), 455-477.
- Pe'er, A., & Keil, T. (2013). Are All Startups Affected Similarly by Clusters? Agglomeration, Competition, Firm Heterogeneity, and Survival. *Journal of Business Venturing*, 28(3), 354-372.
- Porter, M. E. (1998). *Clusters and Competition: New agendas for Companies, Governments, and Institutions*. In M. Porter, *On Competition*. Boston: Harvard Business School Press. 197-287.
- Porter, M. E. (2000). Location, Competition, and Economic Development: Local Clusters in a Global Economy. *Economic Development Quarterly*, 14(1), 15-34.
- Pratt, A. C. (2005). City of Quarters: Urban Villages in the Contemporary City, D. Bell, M. Jayne (Eds.), Ashgate, Aldershot (2004), (302 pp. £ 30 pbk), ISBN: 0-754-63414-0: Pergamon.
- Richardson, C. (2013). Knowledge-Sharing Through Social Interaction in a Policy-Driven Industrial Cluster. *Journal of Entrepreneurship and Public Policy*, 2(2), 160-177.
- Rocha, H. (2015). Do clusters Matter to Firm and Regional Development and Growth? Evidence from Latin America. *Management Research: The Journal of the Iberoamerican Academy of Management*, 13(1), 83-123.
- Rutten, P. (2005). Creativity, Innovation and Urban Development. *Creativity and the City: How the Creative Economy Changes the City*, 66-88.
- Sami Sultan, S. (2014). Enhancing the Competitiveness of Palestinian SMEs through Clustering. *EuroMed Journal of Business*, 9(2), 164-174.
- Sandberg, J. (1996). Are Phenomenographic Results Reliable? *Reflections on Phenomenography: Toward a Methodology*, 129-140.
- Scheel, C. (2002). Knowledge Clusters of Technological Innovation Systems. *Journal of Knowledge Management*, 6(4), 356-367.
- Schröder, A., Ahlström, G., & Larsson, B. W. (2006). Patients' Perceptions of the Concept of the Quality of Care in the Psychiatric Setting: A Phenomenographic Study. *Journal of Clinical Nursing*, 15(1), 93-102.
- Scott, A. J. (1999). Regions and the World Economy: The Coming Shape of Global Production, Competition, and Political Order. *OUP Catalogue*.
- Soon, C. W.-C., & Barnard, A. (2004). A Phenomenographic Approach to Examine the Different Ways HIV Patients Understand the Experience of Counselling. *Internet Journal of Mental Health*.

- Sorenson, O. (2003). Geography and Strategy: The Strategic Management of Space and Place. JAC Baum, O. Sorenson, eds. *Geography and Strategy*.
- Tan, J. (2006). Growth of Industry Clusters and Innovation: Lessons from Beijing Zhongguancun Science Park. *Journal of Business Venturing*, 21(6), 827-850.
- Tsang, K. K. M., & Siu, K. W. M. (2016). The 3Cs Model of Sustainable Cultural and Creative Cluster: The Case of Hong Kong. *City, Culture and Society*, 7(4), 209-219.
- UNIDO. (2018). *Independent Terminal Evaluation of the UNIDO Project: Development of Cluster in Cultural and Creative Industries in the Southern Mediterranean*, UNIDO Press, Project ID: 130034.
- UNIDO. (2013). *The UNIDO Approach to Cluster Development: Key Principles and Project Experience for Inclusive Growth*. Technical Paper. 1-28.
- Vanzetti, N., Corsano, G., & Montagna, J. M. (2017). A Comparison between Individual Factories and Industrial Clusters Location in the Forest Supply Chain. *Forest Policy and Economics*, 83(1), 88-98.
- Wang, T. (2012). A Simulation on Industrial Clusters' Evolution: Implications and Constraints. *Systems Engineering Procedia*, 4(1), 366-371.
- Wasiluk, A. (2017). Pro-Innovative Prerequisites for Establishing the Cooperation between Companies (in the Perspective of Creation and Development of Clusters). *Procedia Engineering*, 182(1), 755-762.
- Zheng, J., & Chan, R. (2014). The Impact of Creative Industry Clusters on Cultural and Creative Industry Development in Shanghai. *City, Culture and Society*, 5(1), 9-22.